



## میدان رقابت سیاسی ایران؛ تحلیل بوردیوی جاییگاه طبقات متوسط (۱۳۹۲-۱۳۷۶)

علی مرادی بهمنی<sup>۱</sup>

### چکیده:

در بازه زمانی ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲، ایران شاهد تحولات سیاسی و اجتماعی چشمگیری بود، از جمله ظهور جنبش اصلاحات، روی کار آمدن جریان اصولگرا و وقوع اعتراضات ۱۳۸۸. طبقات متوسط به‌عنوان کنشگرانی کلیدی در این میدان رقابت سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به گفت‌وگوها و تحولات ایفا کردند. هدف این مطالعه، بررسی نقش طبقات متوسط در شکل‌دهی به رقابت‌های سیاسی ایران طی دوره موردنظر با استفاده از چارچوب نظری بوردیو است. پژوهش می‌کوشد نشان دهد چگونه ترکیب سرمایه‌ها و عادت‌واره این طبقات، موقعیت آن‌ها را در میدان سیاسی تعیین کرد و چگونه این موقعیت بر تحولات کلان سیاسی تأثیر گذاشت. این پژوهش با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از نظریه بوردیو، به تحلیل داده‌های ثانویه و نیز مشاهدات میدانی پرداخته است. روش تحلیل مبتنی بر شناسایی میدان سیاسی به‌عنوان عرصه رقابت کنشگران و بررسی انواع سرمایه‌های مؤثر بر جایگاه طبقات متوسط در این میدان است. یافته‌ها نشان می‌دهد طبقات متوسط با تکیه بر سرمایه فرهنگی و شبکه‌های اجتماعی، در دوره‌های مختلف به حمایت از جریان‌های اصلاح‌طلب یا اصولگرا گرایش یافتند. با این حال، ساختار میدان سیاسی ایران، امکان تبدیل کامل سرمایه‌های آن‌ها به قدرت سیاسی را محدود می‌کرد. تحلیل بوردیوی نشان می‌دهد که تحولات سیاسی ایران نه صرفاً محصول اراده کنشگران، بلکه برآمده از تعامل پیچیده بین سرمایه‌های طبقاتی و قواعد میدان است.

**واژگان اصلی:** میدان رقابت سیاسی، تحلیل بوردیوی، طبقات متوسط، ساختار سیاسی، جمهوری اسلامی.

## مقدمه

تحولات سیاسی ایران در دهه‌های اخیر همواره مورد توجه پژوهشگران علوم اجتماعی و سیاسی بوده است. در این میان، دوره ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ به‌عنوان برهه‌ای پرتلاطم، شاهد ظهور و افول جریان‌های سیاسی متعددی همچون جنبش اصلاحات، روی کار آمدن گفتمان اصولگرا و وقوع اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ بود. در این فرایند، طبقات متوسط به‌عنوان کنشگرانی محوری، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به میدان رقابت سیاسی ایفا کردند. باین‌حال، جایگاه این طبقات در تحلیل‌های سیاسی غالباً به‌صورت سطحی یا صرفاً مبتنی بر متغیرهای اقتصادی بررسی شده است، درحالی‌که رویکردهای جامعه‌شناختی، به‌ویژه نظریه پی‌یر بوردیو، امکان درکی عمیق‌تر از تعامل پیچیده بین سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این طبقات با ساختارهای میدان سیاسی را فراهم می‌کند. این مقاله می‌کوشد با تکیه بر چارچوب بوردیویی، جایگاه طبقات متوسط ایران را در میدان رقابت سیاسی این دوره تحلیل کند و تأثیر متقابل کنشگری آن‌ها و محدودیت‌های ساختاری میدان را بررسی نماید.

در این دوره، میدان سیاسی ایران شاهد تحولاتی چون ظهور جنبش اصلاحات، قدرت‌گیری جریان اصولگرا و وقوع اعتراضات سال ۱۳۸۸ بود که در همه این رویدادها، طبقات متوسط شهری نقشی محوری ایفا کردند. باین‌حال، علیرغم تأثیرگذاری این طبقات، جایگاه ساختاری آن‌ها در میدان سیاسی و تعامل‌شان با قواعد حاکم بر این میدان، کمتر با رویکردی جامعه‌شناختی وام‌گرفته از نظریه پی‌یر بوردیو تحلیل شده است. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی این پرسش است که چگونه ترکیب سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی طبقات متوسط و عادت‌واره آن‌ها، موقعیت‌شان را در میدان سیاسی ایران تعیین کرد و چرا این موقعیت نتوانست به تغییرات ساختاری پایدار منجر شود؟

بررسی نقش طبقات متوسط در ایران معاصر از دو جهت حائز اهمیت است: نخست، این طبقات به‌عنوان حاملان اصلی گفتمان‌های مدرن، خواهان تغییر در ساختارهای سیاسی و اجتماعی بوده‌اند و دوم، میدان سیاسی ایران با ویژگی‌های منحصربه‌فردی مانند نفوذ نهادهای فرادستی و تقابل گفتمان‌های اصلاح‌طلبانه و اصول‌گرایانه، فضایی پیچیده برای کنشگری ایجاد کرده است. تحلیل این تعاملات نه تنها به درک بهتر تحولات داخلی ایران کمک می‌کند، بلکه الگویی برای مطالعه جوامعی فراهم می‌آورد که در آن‌ها میدان سیاسی تحت سلطه نهادهای نیمه‌متمرکز قرار دارد.

مطالعات پیشین درباره نقش طبقات متوسط در ایران عمدتاً بر دو محور متمرکز بوده‌اند: برخی با

رویکرد اقتصادی، رشد این طبقات را پیامد توسعه شهرنشینی و گسترش تحصیلات عالی دانسته‌اند (به‌عنوان مثال، پژوهش‌های علی رضاقلی و احمد اشرف) و گروهی دیگر با تأکید بر گفتمان‌های سیاسی، نقش آن‌ها را در جنبش‌های اجتماعی بررسی کرده‌اند (مانند تحقیقات آصف بیات و عباس میلانی). با این حال، کمبود پژوهش‌هایی که با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناختی کلان (مانند بوردیو) به تحلیل جایگاه ساختاری این طبقات در میدان سیاسی بپردازند، آشکار است. این مقاله با پر کردن این خلأ نظری، به درکی دیالکتیکی از رابطه بین کنشگری طبقات متوسط و ساختار میدان سیاسی دست می‌یابد.

در این دوره، طبقات متوسط شهری به‌عنوان کنشگرانی محوری، نقشی دوگانه در میدان رقابت سیاسی ایفا کردند: از یکسو، با تکیه بر سرمایه‌های فرهنگی و شبکه‌ای، خواستار بازسازی گفتمان سیاسی و افزایش مشارکت مدنی بودند و از سوی دیگر، ساختار سلسله‌مراتبی میدان سیاسی ایران، ظرفیت تحقق این خواسته‌ها را محدود می‌کرد. مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل این تنش ساختاری است؛ پرسشی که کمتر در ادبیات موجود با رویکردی جامعه‌شناختی و ام‌گرفته از نظریه پی‌یر بوردیو بررسی شده است. اغلب مطالعات پیشین یا بر رشد کمی طبقات متوسط (مانند افزایش تحصیل‌کردگان) متمرکز بوده‌اند یا نقش آن‌ها را در جنبش‌های اجتماعی صرفاً از منظر گفتمان سیاسی تحلیل کرده‌اند. این در حالی است که نظریه بوردیو با مفاهیمی چون میدان، سرمایه و عادت‌واره، ابزاری تحلیلی برای درک رابطه دیالکتیکی بین کنشگری طبقات متوسط و ساختارهای سیاسی فراهم می‌کند.

این مقاله با تکیه بر نظریه بوردیو، نشان می‌دهد که تحولات سیاسی ایران در بازه ۱۳۷۶-۱۳۹۲، نه صرفاً محصول اراده کنشگران، بلکه برآمده از تعامل پیچیده بین سرمایه‌های طبقات متوسط، عادت‌واره انتقادی آن‌ها و قواعد انحصاری میدان سیاسی بوده است. این تحلیل، شکاف موجود در ادبیات پیشین را پر می‌کند و الگویی برای مطالعه جوامعی ارائه می‌دهد که در آن‌ها میدان سیاسی تحت سلطه نهادهای نیمه‌متمرکز قرار دارد.

### پرسش اصلی پژوهش

سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نمادین طبقات متوسط سستی و جدید در جمهوری اسلامی ایران، همراه با استراتژی‌های کنشگری آن‌ها (از جمله ائتلاف‌سازی، مشارکت در گفتمان‌های اصلاح‌طلبانه یا اصول‌گرایانه و بهره‌گیری از رسانه‌ها)، چگونه به شکل‌گیری و بازتولید ساختار میدان سیاسی انجامیده‌اند؟

## فرضیه اصلی پژوهش

ساختار میدان سیاسی جمهوری اسلامی ایران، برآمده از تعامل دیالکتیکی سرمایه‌ها و استراتژی‌های طبقه متوسط سستی (با تکیه بر سرمایه‌های نمادین مذهبی، شبکه‌های سستی و ائتلاف با نهادهای فرادستی) و طبقه متوسط جدید (با محوریت سرمایه فرهنگی، اقتصادی و گفتمان‌های اصلاح‌طلبانه) است. این دو گروه، از طریق رقابت برای انباشت و تبدیل سرمایه‌ها در میدان سیاسی، هم‌زمان هم به بازتولید سلسله‌مراتب قدرت (از طریق همسویی طبقه متوسط سستی با نهادهای حاکم) و هم به بازتعریف قواعد میدان (از طریق چالش‌های طبقه متوسط جدید) می‌پردازند. باین‌حال، محدودیت‌های ساختاری، مانع از تحول بنیادین میدان سیاسی شده و آن را در وضعیت تعادل ناپایدار بین سنت و مدرنیته قرار داده است.

## تعریف مفاهیم کلیدی پژوهش

۱- **میدان رقابت سیاسی:** میدان از اصطلاحات کلیدی پی‌یر بوردیو، به فضایی ساختاریافته اشاره دارد که در آن کنشگران برای کسب منابع قدرت (سرمایه) رقابت می‌کنند (Bourdieu, 1984: 192). رقابت سیاسی لازمه رشد و تعالی جامعه و جلوگیری از استبداد سیاسی است. این مقوله روشی برای امحای خشونت‌ورزی در حیات سیاسی حاکم بر جامعه می‌باشد. درواقع رقابت چونان دریچه اطمینانی می‌ماند که از طریق ایجاد راهکارهایی برای بیان اعتراض‌ها، عملاً به کاهش میزان تراکم نارضایتی‌ها در درون جامعه کمک کرده و بدین ترتیب ثبات و امنیت را برای جامعه به ارمغان می‌آورد (افتخاری، ۱۳۸۱: ۷۷).

در اصطلاح میدان رقابت سیاسی اعرضه‌ای نهادی است که در آن گروه‌ها و افراد با استفاده از سرمایه‌های مختلف (فرهنگی، اقتصادی، نمادین) برای تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی و تعیین قواعد بازی مبارزه می‌کنند (Bourdieu, 1984: 193). کی. یونگ. آن‌آدر تعریف میدان رقابت سیاسی<sup>۳</sup> می‌گوید: «رقابت سیاسی صورتی از تقابل است که در آن دو یا چند نفر یا چند گروه جهت دستیابی به خواسته‌هایی چند با یکدیگر با خشونت کمتر مبارزه می‌کنند، اما در جریان آن توجه بیش از همه معطوف به دستیابی به هدف است تا شکست رقبا» (به نقل از مرادی جو، ۱۴۰۲: ۳۰).

در این مقاله، میدان سیاسی ایران به‌عنوان فضایی تعریف می‌شود که کنشگران (ازجمله طبقات متوسط، نهادهای فرادستی و جریان‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب) در چارچوب نظام سیاسی، مسالمت‌آمیز،

1. Political Competition Field
2. Kay. Yong. an
3. Political competition

بادوام و نهادینه برای کنترل گفتمان‌ها، نهادها و مکانیسم‌های قدرت (مانند انتخابات و رسانه‌ها) رقابت می‌کنند.

۲- **طبقه متوسط:** طبقه متوسط طبقه‌ای اجتماعی است که از نظر اقتصادی بین طبقه کارگر و سرمایه‌دار قرار می‌گیرد و معمولاً بر پایه تحصیلات، درآمد و سبک زندگی تعریف می‌شود (گیدنز، ۱۴۰۲: ۵۶). از نظر اصطلاحی طبقه متوسط گروهی هستند با سرمایه فرهنگی و اقتصادی نسبی که نقش واسطه‌ای در تحولات اجتماعی-سیاسی ایفا می‌کند (Wright, 1997: 353). طبقه متوسط در ایران به دو گروه سستی و جدید تقسیم می‌شود. طبقه متوسط سستی شامل بازار و روحانیت و طبقه متوسط جدید شامل روشنفکران و تحصیل‌کردگان دانشگاهی می‌شود (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۸).

در ایران، طبقه متوسط شامل گروه‌هایی است که از طریق دسترسی به تحصیلات عالی، مشاغل خدماتی و رسانه‌ها، خواهان مشارکت در تعیین سیاست‌ها هستند (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۶۸).

۳- **طبقه متوسط سستی:** طبقه متوسط سستی بخشی از طبقه متوسط است که پایگاه اجتماعی-اقتصادی آن ریشه در نهادهای سستی (مانند بازار و روحانیت) دارد. از نظر اصطلاحی طبقه متوسط سستی کنشگرانی هستند که سرمایه نمادین خود را از پیوند با گفتمان مذهبی و نهادهای سستی کسب می‌کنند (بیات، ۱۳۹۱: ۸۲). طبقه متوسط سستی در ایران به مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و اقشاری اطلاق می‌شود که از نظر شأن و آگاهی طبقاتی به «سنت» که مهم‌ترین مؤلفه شکل‌دهنده آن عنصر مذهب است، تعلق دارند. چراکه به‌زعم این پژوهش، عامل مذهب اصلی‌ترین مبنا در کنش اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط سستی ایران در ادوار و رویدادهای مختلف تاریخی بوده و رهبری سیاسی و مذهبی آن همواره به روحانیت اختصاص داشته است (مرادی جو، ۱۴۰۱: ۲۰۸).

در این مطالعه، طبقه متوسط سستی شامل بازاریان مذهبی، روحانیون و گروه‌های وابسته به نهادهای حاکم است که از طریق شبکه‌های سستی (مانند هیئت‌های مذهبی) بر میدان سیاسی تأثیر می‌گذارند.

۴- **طبقه متوسط جدید:** طبقه متوسط جدید طبقه‌ای متأخر است که با گسترش شهرنشینی، تحصیلات دانشگاهی و مشاغل مدرن (مانند مهندسی، روزنامه‌نگاری و فناوری اطلاعات) شکل گرفته است. از نظر اصطلاحی طبقه متوسط جدید گروهی هستند با سرمایه فرهنگی بالا و گرایش به گفتمان‌های

1. Middle Class
2. Traditional Middle Class
1. New Middle Class

سکولار یا اصلاح‌طلبانه که از رسانه‌های نوین برای کنشگری استفاده می‌کنند (میلانی، ۱۳۹۲: ۱۸۳). جیمز آلن بیل طبقه متوسط جدید را متشکل از افرادی می‌داند که موقعیت قدرتی آن‌ها متکی بر استخدام حاصل از مهارت و استعدادی است که به مدد آموزش مدرن به دست آورده‌اند. وی اعضای تحصیل‌کرده و مؤسس دانشگاه تهران را مرکز ثقل طبقه متوسط جدید در ایران به حساب می‌آورد (آلن بیل، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۰۰).

در این مقاله، طبقه متوسط جدید شامل تحصیل‌کردگان دانشگاهی، کارمندان بخش دولتی مدرن و کنشگران مدنی است که خواستار تغییر در قواعد میدان سیاسی (مانند گسترش فضای انتخابات) هستند.

۵- سرمایه: سرمایه مجموعه منابعی است که کنشگران برای کسب موقعیت در میدان‌ها استفاده می‌کنند (Bourdieu, 1986: 197). در اصطلاح نزد بوردیو، سرمایه تنها اقتصادی نیست؛ انواع آن شامل فرهنگی (دانش، مدارک)، اجتماعی (شبکه‌ها)، نمادین (مشروعیت) و اقتصادی (پول) است.

سرمایه در نظر بوردیو به هر نوع قابلیت، مهارت و توانایی اطلاق می‌شود که فرد می‌تواند در جامعه به‌صورت انتسابی یا اکتسابی به آن دست یابد و از آن در روابطش با سایر افراد و گروه‌ها برای پیشبرد موقعیت خود بهره برد. سرمایه می‌تواند اقتصادی (ثروت، دارایی، مالی و مادی)، اجتماعی (مجموعه روابط و پیوندهای قابل استفاده و عضویت در یک گروه)، فرهنگی (تحصیلات، دانش، مهارت و فرهنگ کسب‌شده) و یا حتی نمادین (پرستیژ و کاریزما) باشد. در مجموع سرمایه‌ها، یک سرمایه کل را برای هر فرد یا هر گروه اجتماعی می‌سازند که موقعیت آن‌ها را در جامعه مشخص می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۱۴۵ و استونز، ۱۳۸۸: ۳۳۶).

در این مطالعه، سرمایه‌های طبقات متوسط به‌مثابه ابزاری برای رقابت در میدان سیاسی تحلیل می‌شوند، مانند استفاده طبقه جدید از رسانه‌ها (سرمایه فرهنگی) یا طبقه سستی از نهادهای مذهبی (سرمایه نمادین).

۶- عادت‌واره: عادت‌واره مجموعه‌ای از عادات، گرایش‌ها و الگوهای فکری هستند که توسط محیط اجتماعی شکل می‌گیرند و کنش‌ها را هدایت می‌کنند (Bourdieu, 1984: 201). عادت‌واره طبقه متوسط جدید شامل گرایش به انتقاد از ساختارهای سیاسی موجود، درحالی‌که عادت‌واره طبقه سستی بر حفظ پیوند با نهادهای مذهبی و سستی تأکید دارد.

2. James Allen Beall
3. Capital
1. Habitus

مطالعات متعددی در زمینه رقابت میان اعضای طبقه متوسط سستی و جدید در جمهوری اسلامی ایران انجام شده است که هر یک به جنبه‌های مختلفی از این موضوع پرداخته‌اند. برای مثال کتاب «طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۸۰-۱۳۲۰)» توسط محمدحسین بحرانی (۱۳۹۵) نوشته شده است. این کتاب سعی در بررسی این پرسش‌ها دارد که قشرهای میانی جامعه ایران، اعم از سستی و جدید، در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۸۰ چه تغییراتی یافته‌اند؟ چه ارتباطی میان تغییرات و تحولات درونی «طبقه متوسط» و تحولات گفتمان‌های سیاسی ایران معاصر وجود داشته و نقش این «طبقه» در آن تحولات چه بوده است؟ تمرکز اساسی اثر فوق بر طبقه متوسط جدید و دلایل پیدایش، ظهور و افول گفتمان‌های مسلط بر اقصای میانی جامعه است و از ویژگی‌های اثر فوق شناسایی، دسته‌بندی و ترسیم روند رشد اقصای مختلف طبقه متوسط جدید و گفتمان‌های مسلط بر آن در مقاطع مختلف تاریخ ایران تا سال ۱۳۸۰ است.

اثر دیگر مقاله «ایستار ذهنی طبقه متوسط جدید و نقش آن در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران» نوشته ازغندی و حسام قاضی در فصلنامه مطالعات سیاسی در سال ۱۳۹۲ است که می‌کوشد تا به ادعای نویسندگان علی‌رغم رشد طبقه متوسط جدید پس از انقلاب و شکل‌گیری ایستاری ذهنی مردم‌سالارانه در این طبقه، نقش عوامل سیاسی را در عدم اثرگذاری این طبقه بر توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی را نشان دهد. به ادعای نویسندگان، علی‌رغم رشد طبقه متوسط جدید پس از انقلاب اسلامی، عدم توسعه سیاسی متناظر با آن موجب ایجاد حس ازخودبیگانگی در این طبقه و نتیجتاً ناکام ماندن خواسته‌ها و اهداف این طبقه گردید. این حس ازخودبیگانگی، به شکل انزوای اجتماعی، احساس بی‌هنجاری، احساس تنفر از خویشتن و احساس بی‌معنایی عمدتاً با برآورده نشدن خواسته‌ها و اهداف سیاسی این طبقه در دوره خاتمی شکل گرفته و منجر به عدم حمایت سیاسی این طبقه از دولت اصلاحات و نتیجتاً روی کار آمدن دولت اصول‌گرا گردیده است.

مقاله دیگر «طبقه متوسط ایران: کارگزار تغییر سیاسی» نوشته زیمت در فصلنامه ارزیابی استراتژیک<sup>۳</sup> در سال ۲۰۱۷ م به چاپ رسید. به باور نویسنده فرایندهای سیاسی اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های اخیر حاکی از نقش فزاینده طبقه متوسط بوده است. وضعیتی که وی از طبقه متوسط به تصویر می‌کشد حاکی از آن است که منظور وی از طبقه متوسط همان طبقه متوسط جدید است که شامل کارکنان،

1. iran's Middle class: An Agent of political change
2. Zimmt
3. strategic Assessment

دانشجویان، دانش آموزان، کارمندان دولت، بخش خصوصی و... می‌شود که از دید نویسنده این طبقه در طی دهه‌های گذشته نقش مهمی در تغییر سیاسی و اجتماعی بازی کرده است. نقش محوری این طبقه در اعتراضات بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸ و انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲ برجسته بوده و انعکاس‌دهنده نارضایتی فزاینده در دو حوزه اقتصادی-اجتماعی و سیاسی می‌باشد.

نیری و همکاران (۱۳۹۸) پژوهشی با عنوان «تغییرات سرمایه فرهنگی و اقتصادی طبقه متوسط جدید و تأثیر آن بر رفتار سیاسی این طبقه در ایران پس از انقلاب (۱۳۹۷-۱۳۸۴)» انجام دادند. این مقاله بر این پرسش متمرکز شد که جایگاه طبقه متوسط جدید در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۷ چه تحولی یافته و این تحول چه تأثیری بر رفتار سیاسی این طبقه گذاشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان داد که ادامه این روند به تعارض پایگاهی طبقه متوسط جدید و کاهش مصرف فرهنگی این طبقه-که عامل تمایز طبقاتی آن از طبقه پایین جامعه است- و درنهایت به رادیکال شدن کنش سیاسی-اجتماعی این طبقه منجر شده است. امیدوی و همکاران (۱۴۰۱) پژوهشی با عنوان «جایگاه طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی و چگونگی مشروعیت‌بخشی به ساختار حاکم (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲)» انجام داد. هدف این تحقیق تبیین جایگاه طبقه متوسط در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲ و تأثیر آن بر مشروعیت ساختار حاکم است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد طبقه متوسط اصلی‌ترین طبقه در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران شناخته می‌شود که با استفاده از مؤلفه‌هایی چون طبقه همراهی با ایدئولوژی نظام، تلاش برای گذار به دموکراسی در ایران، تقویت مشارکت سیاسی، تقویت روابط با گروه‌ها و احزاب ذی‌نفوذ در عرصه سیاسی و تقویت فرهنگ سیاسی توانسته است نقش مهمی را در مشروعیت‌بخشی به ساختار حاکم ایفا کند.

عزیزی مهر (۱۴۰۱) مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر وضعیت طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب» انجام داد. نویسنده بیان می‌کند که انقلاب ۱۳۵۷ ایران تغییراتی را در ساختار طبقاتی جامعه ایجاد کرد و شکلی از تحرک طبقاتی را برانگیخت. بر اساس یافته‌ها حجم طبقه متوسط در ایران پس‌انقلاب، در ابعاد مختلف افزایش داشته که این امر محصول نوسازی پس از جنگ، اصلاحات و گسترش آموزش عالی بوده است. در این میان طبقه متوسط جدید که دارای ارزش‌های نوگراتر است، بیش از بخش سنتی آن که یکی از پایگاه‌های اجتماعی حاکمیت به شمار می‌رود، رشد داشته است. رشد آن از یک‌سو و بی‌توجهی به مطالبات آن از سوی دیگر تضادهایی را در رابطه بین حاکمیت و این طبقه شکل داده است.

مرادی جو (۱۴۰۲) مقاله‌ای با عنوان «سرمایه‌های طبقه متوسط جدید در میدان رقابت‌های سیاسی

جمهوری اسلامی ایران (موردمطالعه: دوره اصلاحات و اصول‌گرایی)» انجام داد. نویسنده ضمن بررسی نظریه پراتیک بورديو، تبیین انواع سرمایه و سازگاری این نظریه با فضای سیاسی ایران، به نقش سرمایه‌های طبقه متوسط جدید در رقابت‌های سیاسی دوره موسوم به اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین سرمایه‌های تأثیرگذار طبقه متوسط جدید عبارت‌اند از روشنفکران، دانشجویان، نهادهای مدنی و مردم‌نهاد، سلبریتی‌ها، بورژوازی ملی، عاملیت‌های استراتژیک، گروه‌های منزلی، مطبوعات و احزاب و تشکل‌های سیاسی هستند که موقع رقابت با طبقه متوسط سستی در ایام انتخابات سراسری از آن‌ها استفاده می‌کردند.

مهم‌ترین خلأ نظری در پیشینه موجود، عدم استفاده از چارچوبی است که هم‌زمان ساختار میدان (قواعد بازی، نهادهای فرادستی) و عاملیت کنشگران (سرمایه‌ها و استراتژی‌های طبقات متوسط) را در تعامل دیالکتیکی بررسی کند. این مقاله با بهره‌گیری از مفاهیم بورديو (میدان، سرمایه، عادت‌واره)، در پی پر کردن این شکاف و ارائه تحلیلی پویا از رابطه ساختار سیاسی و کنشگری طبقات متوسط در دوره مورد بررسی است.

### چارچوب نظری: بورديو و تحلیل میدان سیاسی ایران

این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نظری بی‌یر بورديو، به تحلیل جایگاه طبقات متوسط ایران در میدان رقابت سیاسی طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ (مصادف با دوران ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد) می‌پردازد. با تمرکز بر مفاهیم عادت‌واره (هابیتوس)، میدان و انواع سرمایه، استدلال می‌شود که طبقات متوسط سستی و جدید با عادت‌واره‌های متفاوت، در رقابتی پیچیده برای تعریف هژمونی سیاسی فرهنگی مشارکت داشته‌اند.

۱- **ترسیم میدان سیاسی ایران:** میدان عرصه‌ای ساختاریافته از روابط است که در آن کنشگران برای کسب منابع قدرت (سرمایه) رقابت می‌کنند. میدان سیاسی ایران به‌عنوان عرصه رقابت بین کنشگرانی مانند طبقات متوسط و جریان‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب تحلیل می‌شود.

**الف) قواعد میدان:** از دید بورديو، میدان شبکه‌ای از روابط است که در آن کنشگران برای تسلط بر منابع قدرت (سرمایه‌ها) رقابت می‌کنند. هر میدان قواعد خاص خود را دارد که توسط بازیگران مسلط تعیین و بازتولید می‌شود (Bourdieu, 1991: 212).

بورديو در کتاب «زبان و قدرت نمادین» در خصوص ویژگی‌های میدان می‌گوید؛ میدان نظام ساخت یافته موقعیت‌هایی است که به‌وسیله افراد یا نهادها اشغال می‌شود. یک میدان از درون خود بر

اساس روابط قدرت ساخت می‌یابد. دست‌یابی به کالاها یا سرمایه‌ها در این میدان‌ها محل نزاع عاملان است (Bourdieu, 1991: 230). بوردیو حوزه سیاسی را میدانی برای رقابت میان کنشگران حرفه‌ای (سیاست‌مداران) می‌داند که در آن هر کس با سرمایه کل خود وارد شده و به مبادله می‌پردازد (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۵۱). در واقع میدان محل مبارزه بین افراد و گروه‌هایی است که هرکدام سعی دارند به میزان دستیابی به انواع سرمایه، برای به کرسی نشاندن موقعیت خود و بیرون راندن رقیب تلاش کنند.

از دیدگاه بوردیو، میدان سیاسی به‌مثابه فضایی از رقابت برای کسب سرمایه‌های نمادین (اعتبار، اقتدار، مشروعیت) تعریف می‌شود که کنشگران با عادت‌واره‌های خاص خود در آن عمل می‌کنند. عادت‌واره به‌عنوان «ساختارهای درونی شده‌ای که رفتارها را سازمان‌دهی می‌کنند»، تعیین‌کننده استراتژی‌های کنشگران در میدان است (Bourdieu, 1991: 218). این چارچوب برای تحلیل طبقات متوسط ایران مفید است، چرا که این طبقات با ترکیبی از سرمایه‌های فرهنگی (تحصیلات، سبک زندگی)، اقتصادی (موقعیت شغلی) و اجتماعی (شبکه‌های روابط) در میدان سیاسی حضور می‌یابند.

**ب) کنشگران اصلی قدرت در میدان سیاسی:** ۱. طبقه متوسط سستی: بازاریان مذهبی، روحانیون و گروه‌های وابسته به نهادهای سستی که از طریق شبکه‌های مذهبی و اقتصادی نفوذ می‌کنند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۹۳). این طبقه با تکیه بر سرمایه نمادین مذهبی و شبکه‌های سستی، در همسویی با نهادهای حاکم عمل می‌کند. ۲. طبقه متوسط جدید: تحصیل‌کردگان دانشگاهی، روزنامه‌نگاران و کنشگران مدنی که خواستار تغییر در قواعد میدان هستند (بیات، ۱۳۹۱: ۴۵). این طبقه از سرمایه فرهنگی و رسانه‌های نوین برای بازتعریف قواعد میدان استفاده می‌کند.

جدول شماره (۱): کنشگران اصلی قدرت در میدان سیاسی جمهوری اسلامی ایران

کنشگران	پایگاه اجتماعی	سرمایه‌های کلیدی	استراتژی‌ها
طبقه متوسط سستی	بازاریان، روحانیون	- نمادین (مذهبی) - اجتماعی (شبکه بازار) - اقتصادی (موقوفات)	- حمایت از اصولگرایان - مشارکت در مراسم مذهبی
طبقه متوسط جدید	تحصیل‌کردگان، کنشگران مدنی	- فرهنگی (تحصیلات عالی) - اجتماعی (شبکه‌های مجازی) - اقتصادی (استارت‌آپ‌ها)	- گرایش به گفت‌وگو اصلاح‌طلب - مشارکت مدنی

## ۲- تحلیل سرمایه‌ها؛ ابزارهای رقابت در میدان

الف) سرمایه فرهنگی طبقه متوسط سستی و جدید: سرمایه فرهنگی، از مفاهیم کلیدی پی‌یر بوردیو، به مجموعه دانش، مهارت‌ها، مدارک تحصیلی و ذائقه‌های فرهنگی اطلاق می‌شود که به افراد امکان می‌دهد در میدان‌های اجتماعی موقعیت‌یابی کنند (Bourdieu, 1986: 175). در ایران، طبقات متوسط سستی و جدید از سرمایه فرهنگی متفاوتی بهره می‌برند که بازتاب‌دهنده تفاوت‌های هویتی و استراتژی‌های سیاسی آنان است:

۱. سرمایه فرهنگی طبقه متوسط سستی: یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های طبقه متوسط سستی پایه مذهبی و سستی همچون تحصیلات در مدارس مذهبی (حوزه‌های علمیه) و تسلط بر متون دینی (مانند فقه و تفسیر قرآن)، مشارکت فعال در مراسم مذهبی (روضه‌خوانی، هیئت‌های عزاداری محرم، زیارت‌های جمعی) و تولید و مصرف فرهنگی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی (مانند نقاشی قهوه‌خانه‌ای، تعزیه، موسیقی سستی با مضامین مذهبی) است. دیگری شبکه‌های اجتماعی سستی همچون عضویت در هیئت‌های مذهبی، انجمن‌های خیریه دینی و شبکه‌های بازاری که حول مساجد و حسینیه‌ها شکل می‌گیرند و استفاده از این شبکه‌ها برای تبادل منابع فرهنگی و تقویت همبستگی گروهی است؛ و سرمایه دیگر مصرف رسانه‌ای همچون اولویت به رسانه‌های رسمی (صداوسیما) و مطبوعات همسو با گفتمان مذهبی-سیاسی (مانند روزنامه کیهان) است (مرادی بهمنی، ۱۴۰۳: ۱۵۶).

۲. سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید: یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های طبقه متوسط جدید تحصیلات عالی و دانش مدرن همچون دسترسی به دانشگاه‌های داخلی و خارجی و تحصیل در رشته‌هایی مانند حقوق، علوم سیاسی و مهندسی و تسلط بر زبان‌های خارجی (انگلیسی، فرانسوی) و ارتباط با منابع علمی و فرهنگی بین‌المللی است (Rivetti & Alimardani, 2023: 86). دیگر سرمایه فرهنگ رسانه‌ای نوین همچون تولید و مصرف محتوای دیجیتال (وبلاگ‌نویسی، پادکست، ویدئوهای یوتیوب) با مضامین انتقادی یا روشنفکری و استفاده از شبکه‌های اجتماعی (تلگرام، اینستاگرام، توئیتر) برای بسیج سیاسی و تبادل ایده‌ها است. از دیگر سرمایه می‌توان به مشارکت در فرهنگ شهری و سکولار همچون حضور در رویدادهای فرهنگی مانند جشنواره‌های فیلم، نمایشگاه‌های هنری معاصر و نشست‌های ادبی و توجه به مفاهیمی مانند حقوق بشر، برابری جنسیتی و محیط‌زیست در گفتمان روزمره است. دیگر سرمایه شبکه‌های اجتماعی مدرن همچون عضویت در NGOها، گروه‌های دانشجویی و کمپین‌های مدنی است.

جدول شماره (۲): سرمایه‌های فرهنگی طبقه متوسط سستی و جدید

مؤلفه	طبقه متوسط سستی	طبقه متوسط جدید
تحصیلات	مدارس مذهبی و حوزه‌های علمیه	دانشگاه‌های مدرن و رشته‌های علوم انسانی
رسانه	صداوسیما، روزنامه‌های اصولگرا	شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های دیجیتال
مشارکت فرهنگی	مراسم مذهبی و هنرهای سستی	جشنواره‌های بین‌المللی و هنر معاصر
ارزش‌های محوری	وفاداری به نهادهای دینی و سنت	حقوق شهروندی، دموکراسی و نقد ساختارها

سرمایه‌های فرهنگی طبقه متوسط سستی به دو صورت در میدان سیاسی نقش دارند: ۱. سرمایه فرهنگی مذهبی، مشروعیت سیاست‌های اصولگرایی را تقویت می‌کند (مثلاً حمایت از گفتمان «ولایت فقیه»). ۲. شبکه‌های سستی (بازار، هیئت‌ها) به‌عنوان ابزاری برای نفوذ در نهادهای حاکم عمل می‌کنند.

سرمایه‌های فرهنگی طبقه متوسط جدید به دو صورت در میدان سیاسی نقش دارند: ۱. سرمایه فرهنگی مدرن، پایه‌ای برای شکل‌گیری گفتمان‌های اصلاحی است. ۲. رسانه‌های نوین، امکان عبور از سانسور و ایجاد فضای عمومی موازی را فراهم می‌کنند.

این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی نه تنها بازتاب‌دهنده جایگاه اجتماعی است، بلکه ابزاری برای رقابت در میدان سیاسی محسوب می‌شود.

**ب) سرمایه اجتماعی طبقه متوسط سستی و جدید:** سرمایه اجتماعی، از مفاهیم کلیدی در نظریه بوردیو، به شبکه‌های روابط، اعتماد متقابل و همکاری‌های گروهی اشاره دارد که امکان دسترسی به منابع و نفوذ در میدان‌های مختلف را فراهم می‌کند (Bourdieu, 1986: 241). در ایران، طبقات متوسط سستی و جدید از سرمایه اجتماعی متفاوتی بهره می‌برند که بازتاب‌دهنده تفاوت در سبک زندگی، ارزش‌ها و استراتژی‌های سیاسی آنان است:

۱. سرمایه اجتماعی طبقه متوسط سستی: می‌توان چهار نوع سرمایه اجتماعی طبقه متوسط سستی را نام برد: ۱. شبکه‌های مذهبی و محلی همچون عضویت در هیئت‌های مذهبی (مانند هیئت‌های عزاداری محرم و صفر)؛ و مشارکت در مراسم مانند روضه‌خوانی و زیارت‌های جمعی و ارتباطات نزدیک با مساجد و حسینیه‌ها به‌عنوان کانون‌های تبادل اطلاعات و حمایت متقابل. ۲. شبکه‌های اقتصادی سستی همچون پیوند با بازار سستی (به‌ویژه بازاریان مذهبی) و اتاق‌های بازرگانی مرتبط با بخش خصوصی سستی؛ و مشارکت در صندوق‌های قرض‌الحسنه و نهادهای خیریه مذهبی برای تأمین مالی فعالیت‌ها. ۳. روابط خانوادگی و قومی همچون اتکا به پیوندهای خویشاوندی و قومیتی برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی؛ و استفاده از شبکه‌های خانوادگی در انتخابات محلی (مثلاً حمایت از نامزدهای هم‌قوم یا هم‌شهری). ۴. نهادهای مدنی

ستی همچون همکاری با انجمن‌های صنفی قدیمی (مانند اتحادیه بازرگانان) و گروه‌های مردمی محافظه‌کار.

۲. سرمایه اجتماعی طبقه متوسط جدید: چهار نوع سرمایه اجتماعی طبقه متوسط جدید به قرار زیر هستند: ۱. شبکه‌های حرفه‌ای و دانشگاهی همچون عضویت در انجمن‌های علمی، نشریات دانشجویی و گروه‌های روشنفکری؛ و ارتباط با اساتید دانشگاه و چهره‌های فرهنگی برای پیشبرد گفتمان‌های اصلاحی. ۲. شبکه‌های مجازی و دیجیتال همچون استفاده از پلتفرم‌های اجتماعی (تلگرام، اینستاگرام، توئیتر) برای بسیج اعتراضات و تبادل ایده‌ها؛ و تشکیل گروه‌های مجازی حول محورهایی مانند محیط‌زیست، حقوق زنان، یا آزادی بیان. ۳. نهادهای مدنی مدرن همچون مشارکت در سازمان‌های غیردولتی (NGOها) و کمپین‌های مدنی؛ و همکاری با رسانه‌های مستقل و وبسایت‌های خبری خارج از حاکمیت (میلانی، ۱۳۹۲: ۲۵۳). ۴. شبکه‌های بین‌المللی همچون ارتباط با نهادهای حقوق بشری، دانشگاه‌های خارجی و دیاسپورای ایرانی برای جلب حمایت بین‌المللی.

جدول شماره (۳): سرمایه‌های اجتماعی طبقه متوسط سستی و جدید

مؤلفه	طبقه متوسط سستی	طبقه متوسط جدید
کانون شبکه‌ها	مساجد، بازار، هیئت‌های مذهبی	دانشگاه‌ها، فضای مجازی، NGOها
سبک تعامل	غیررسمی، مبتنی بر اعتماد شخصی	رسمی‌تر، مبتنی بر اهداف مشترک
مشارکت سیاسی	حمایت از نهادهای حاکم و نامزدهای اصولگرا	حمایت از جنبش‌های اصلاحی و نامزدهای اصلاح‌طلب
رسانه‌های غالب	صداوسیما، روزنامه‌های اصولگرا	شبکه‌های اجتماعی، پادکست‌ها، وبلاگ‌ها

سرمایه اجتماعی طبقه متوسط سستی در میدان سیاسی بدین صورت است که شبکه‌های مذهبی و بازاری، امکان نفوذ در نهادهای حاکم را فراهم می‌کنند. مثل حمایت بازاریان از سیاست‌های اقتصادی احمدی‌نژاد در قالب ائتلاف‌های غیررسمی.

سرمایه اجتماعی طبقه متوسط جدید در میدان سیاسی بدین صورت است که شبکه‌های مجازی و دانشگاهی، بستری برای سازمان‌دهی اعتراضات و انتشار گفتمان انتقادی است. مثل استفاده از کانال‌های تلگرامی برای هماهنگی تجمعات اعتراضی.

در مجموع سرمایه اجتماعی در هر دو طبقه متوسط، ابزاری کلیدی برای نفوذ در میدان سیاسی است، اما ماهیت و کارکرد آن به شدت تحت تأثیر ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی متفاوت این دو گروه قرار دارد. درحالی‌که طبقه سستی از شبکه‌های مذهبی و محلی برای حفظ وضع موجود استفاده می‌کند، طبقه جدید با

تکیه بر شبکه‌های مدرن و فراملی، خواهان تغییر قواعد بازی است. این تفاوت، تقابل گفتمان‌های سیاسی در ایران را تشدید کرده و میدان سیاسی را به عرصه‌ای پویا اما پرتنش تبدیل نموده است.

**ج) سرمایه اقتصادی طبقه متوسط سستی و جدید:** سرمایه اقتصادی، به منابع مالی، دارایی‌های مادی و دسترسی به درآمد اشاره دارد که موقعیت افراد را در میدان‌های اجتماعی تعیین می‌کند (Bourdieu, 1986: 234). در ایران، طبقات متوسط سستی و جدید از سرمایه اقتصادی متفاوتی برخوردارند که ریشه در شیوه‌های سستی و مدرن کسب درآمد دارد. در ادامه، این تفاوت‌ها بیان می‌شود.

۱. سرمایه اقتصادی طبقه متوسط سستی: منابع درآمد اعضای طبقه متوسط سستی موارد زیر هستند: ۱. فعالیت در بازار سستی: کنترل بخشی از تجارت خرده‌فروشی، صادرات غیرنفتی (مانند فرش و خشکبار) و املاک تجاری در بافت قدیمی شهرها (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۱۶۲). ۲. وقف و نهادهای خیریه مذهبی: مدیریت موقوفات مذهبی و استفاده از درآمد آن برای تأمین مالی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی (حجاریان، ۱۳۸۴: ۷۹). ۳. اقتصاد غیررسمی: مشارکت در واردات کالا (مانند لوازم الکترونیکی و پوشاک) از طریق مرزهای شرقی و جنوبی کشور (Harris & Azadi, 2020: 62). نمونه‌های عینی این درآمدهای مالکیت مغازه‌ها و انبارهای واقع در بازار تهران و اصفهان؛ و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ساختمانی با کاربری مذهبی (مانند حسینیه‌ها و مدارس علمیه).

۲. سرمایه اقتصادی طبقه متوسط جدید: منابع درآمد اعضای طبقه متوسط جدید موارد زیر است: ۱. اشتغال در بخش دولتی و خصوصی مدرن: دریافت حقوق از مشاغل مانند مهندسی، فناوری اطلاعات، روزنامه‌نگاری و مدیریت در شرکت‌های نوپا (بیات، ۱۳۹۱: ۶۲). ۲. فعالیت در اقتصاد دیجیتال: درآمدزایی از طریق استارت‌آپ‌ها، فروشگاه‌های اینترنتی و تولید محتوای دیجیتال (Rivetti & Alimardani, 2023: 62). ۳. حمایت بین‌المللی: دریافت حواله‌های ارزی از ایرانیان مقیم خارج (به‌ویژه در اروپا و آمریکای شمالی) برای تأمین هزینه‌های زندگی یا سرمایه‌گذاری (میلانی، ۱۳۹۲: ۴۹).

نمونه‌های عینی این منبع درآمد حقوق ماهیانه کارمندان دولت در وزارتخانه‌ها یا شرکت‌های نیمه‌دولتی؛ و درآمدزایی از طریق پلتفرم‌هایی مانند اسنپ، دیجی‌کالا، یا کانال‌های آموزشی آنلاین.

#### جدول شماره (۴): سرمایه‌های اقتصادی طبقه متوسط سستی و جدید

مؤلفه	طبقه متوسط سستی	طبقه متوسط جدید
منابع اصلی درآمد	بازار سستی، وقف، بنیادهای اقتصادی	حقوق دولتی، استارت‌آپ‌ها، اقتصاد دیجیتال
سبک مصرف	هزینه در امور مذهبی و املاک تجاری	هزینه در آموزش، فناوری و سبک زندگی شهری

وابستگی به نهادها	همسویی با نهادهای مذهبی و بازاری	وابستگی به بخش دولتی و شرکتهای خصوصی مدرن
ریسک پذیری اقتصادی	سرمایه‌گذاری در بخش‌های کم‌ریسک (املاک)	سرمایه‌گذاری در بخش‌های نوین (فناوری اطلاعات)

جدول فوق نشان می‌دهد که طبقه متوسط سستی عمدتاً از طریق شبکه‌های غیررسمی (بازار، واردات) و نهادهای مذهبی به سرمایه اقتصادی دست می‌یابد درحالی‌که طبقه متوسط جدید با تکیه بر تحصیلات عالی و مشاغل مدرن، در چارچوب اقتصاد رسمی فعالیت می‌کند، اما تحریم‌ها و تورم، ثبات اقتصادی این گروه را تهدید می‌کند. بر این اساس، تفاوت در منابع اقتصادی، بازتاب‌دهنده شکاف ساختاری بین سنت و مدرنیته در جامعه ایران است.

**د) سرمایه نمادین طبقه متوسط سستی و جدید:** سرمایه نمادین، از مفاهیم کلیدی پی‌یر بوردیو، به مشروعیت، اعتبار و شناسایی اجتماعی اشاره دارد که از طریق نمادها، نشانه‌ها و گفت‌وگوهای مسلط به دست می‌آید. این سرمایه، ابزاری برای تثبیت سلطه و نفوذ در میدان‌های اجتماعی است (Bourdieu, 1986: 320). در ایران، طبقات متوسط سستی و جدید از سرمایه نمادین متفاوتی بهره می‌برند که بازتاب‌دهنده تفاوت در پایگاه اجتماعی، ارزش‌ها و استراتژی‌های سیاسی آنان است. در ادامه، این تفاوت‌ها بیان می‌شود.

۱. سرمایه نمادین طبقه متوسط سستی: سه نوع سرمایه نمادین طبقه متوسط سستی را می‌توان نام برد: ۱. مشروعیت مذهبی همچون پیوند با نهادهای دینی (روحانیت، حوزه‌های علمیه) و مشارکت در مراسم مذهبی (نماز جمعه، راهپیمایی روز قدس) به‌عنوان نماد وفاداری به گفتمان رسمی (حجاریان، ۱۳۸۴: ۹۵)؛ و استفاده از القابی مانند «پاسدار ارزش‌ها» یا «خادم امام رضا(ع)» برای کسب اعتبار اجتماعی. ۲. نمادهای سستی همچون استفاده از پوشش مذهبی (چادر، عمامه) یا نمادهای اسلامی (چادر، تسبیح) در فضاهای عمومی به‌عنوان نشانه‌ای از هویت جمعی؛ و حمایت از سیاست‌های فرهنگی محافظه‌کارانه (مانند محدودیت‌های سینمایی) به‌عنوان بازتولید ارزش‌های اخلاقی (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۲۰۱). ۳. گفتمان مقاومت همچون تبلیغ مفاهیمی مانند «استکبارستیزی» و «حمایت از فلسطین» به‌عنوان بخشی از هویت سیاسی این طبقه (بیات، ۱۳۹۱: ۶۲).

۲. سرمایه نمادین طبقه متوسط جدید: سه نوع سرمایه نمادین طبقه متوسط جدید را می‌توان نام برد: ۱. مشروعیت روشنفکری همچون تولید محتوای انتقادی در رسانه‌های نوین (مقاله‌های علمی، پادکست‌ها، توئیتر) به‌عنوان نماد روشنفکری و آگاهی سیاسی (Rivetti & Alimardani, 2023: 342)؛ و

استفاده از مدارک دانشگاهی (دکتری، فرصت‌های مطالعاتی خارجی) برای کسب اعتبار در گفتمان‌های عمومی. ۲. نمادهای مدرنیته همچون تبلیغ سبک زندگی شهری (کافه‌نشینی، مصرف کالاهای لوکس) و مشارکت در رویدادهای فرهنگی (جشنواره‌های فیلم، نمایشگاه‌های هنری) به‌عنوان نشانه‌ای از تعلق به جهان مدرن (میلانی، ۱۳۹۲: ۸۴)؛ و استفاده از زبان انگلیسی در گفتار و نوشتار به‌عنوان نماد پیوند با جامعه جهانی. ۳. گفتمان حقوق بشری همچون حمایت از مفاهیمی مانند «حقوق زنان»، «آزادی بیان» و «محیط‌زیست» به‌عنوان بخشی از هویت اصلاح‌طلبانه (بیات، ۱۳۹۱: ۷۱).

#### جدول شماره (۵): سرمایه‌های نمادین طبقه متوسط سستی و جدید

مؤلفه	طبقه متوسط سستی	طبقه متوسط جدید
منبع مشروعیت	نهادهای مذهبی و سستی	تحصیلات عالی و رسانه‌های نوین
نمادهای غالب	چادر، تسبیح، شعارهای مذهبی	مدارک دانشگاهی، پلنفرم‌های دیجیتال
گفتمان مسلط	مقاومت، اخلاق‌گرایی، اسلام سیاسی	حقوق بشر، دموکراسی، نقد ساختاری
فضای نفوذ	مساجد، بازار، صداوسیما	دانشگاه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، NGOها

از جدول فوق چنین برمی‌آید که: ۱. طبقه متوسط سستی با تکیه بر نمادهای مذهبی و گفتمان مقاومت، مشروعیت خود را در چارچوب نهادهای حاکم تثبیت می‌کند. ۲. طبقه متوسط جدید از نمادهای مدرن و گفتمان حقوق بشری برای به چالش کشیدن ساختارهای موجود استفاده می‌کند. بر این اساس، این تقابل نمادین، بازتابی از تنش بین سنت و مدرنیته در میدان سیاسی ایران است.

مجموع سرمایه‌های طبقه متوسط سستی و جدید در میدان رقابت سیاسی جمهوری اسلامی ایران به‌صورت جدول مقایسه‌ای زیر آمده است.

#### جدول شماره (۶): ماتریس مقایسه‌ای چهار نوع سرمایه در طبقه متوسط سستی و جدید ایران

نوع سرمایه	طبقه متوسط سستی	طبقه متوسط جدید
سرمایه فرهنگی	- آموزش مذهبی (حوزه‌های علمیه) - مشارکت در مراسم مذهبی (روضه، هیئت) - هنرهای سستی (تعزیه، موسیقی مذهبی) - مصرف رسانه‌ای اصولگرا (صداوسیما، روزنامه کیهان)	- تحصیلات عالی (دانشگاه‌های داخلی/خارجی) - تولید محتوای دیجیتال (وبلاگ، پادکست) - مشارکت در جشنواره‌های هنری و سینمایی - مصرف رسانه‌های نوین (اینستاگرام، توئیتر)
سرمایه اجتماعی	- شبکه‌های مذهبی (مساجد، هیئت‌ها) - پیوندهای خانوادگی و قومی - اتحادیه‌های بازرگانی سستی	- شبکه‌های دانشگاهی و حرفه‌ای - گروه‌های مجازای و دیجیتال - سازمان‌های غیردولتی (NGOها)

- ارتباط با دیاسپورای بین‌المللی	- نهادهای خیریه مذهبی	
- حقوق ماهیان در بخش دولتی/خصوصی - استتارت‌آپ‌ها و اقتصاد دیجیتال - حمایت مالی از خارج (حواله‌های ارزی) - مشاغل مبتنی بر فناوری اطلاعات	- درآمد از بازار سستی و بنیادهای اقتصادی - مدیریت موقوفات مذهبی - سرمایه‌گذاری در املاک تجاری قدیمی - اقتصاد غیررسمی (قاچاق کالا)	سرمایه اقتصادی
- مشروعیت روشنفکری (مدارک دانشگاهی) - نمادهای مدرنیته (زبان انگلیسی، سبک زندگی ش... - گفتمان حقوق بشر و دموکراسی - نقد ساختارهای سیاسی	- مشروعیت مذهبی (عنوان «خادم امام رضا(ع)») - نمادهای سستی (چادر، تسبیح) - گفتمان مقاومت (استکبارستیزی) - حمایت از سیاست‌های اخلاق‌گرایانه	سرمایه نمادین

ماتریس مقایسه‌ای چهار نوع سرمایه (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، نمادین) در دو گروه طبقه متوسط سستی و جدید ایران نشان می‌دهد که این دو گروه از نظر منابع قدرت، استراتژی‌ها و جایگاه در میدان سیاسی تفاوت‌های بنیادین دارند:

۱. تقابل سنت و مدرنیته: طبقه سستی با تکیه بر نهادهای مذهبی و شبکه‌های غیررسمی، ساختارهای موجود را بازتولید می‌کند. سرمایه نمادین آنان مشروعیت سیاست‌های محافظه‌کارانه را تقویت می‌کند. طبقه جدید با استفاده از رسانه‌های نوین و تحصیلات عالی، بازتعریف قواعد میدان را دنبال می‌کند. سرمایه نمادین آنان ابزاری برای نقد ساختارهای سیاسی است.

۲. رقابت بر سر عرصه عمومی: شبکه‌های اجتماعی سستی در مقابل شبکه‌های مدرن قرار می‌گیرند. این تقابل، عرصه عمومی را به میدان نبردی برای هژمونی فرهنگی تبدیل کرده است. مثل استفاده طبقه جدید از هشتگ‌های اعتراضی در توییتر در برابر تبلیغات مذهبی صداوسیما.

۳. اقتصاد سیاسی متفاوت: وابستگی سستی به بازار غیررسمی در مقابل وابستگی جدید به اقتصاد دیجیتال قرار دارد. این تفاوت، آسیب‌پذیری طبقه جدید را در برابر تحریم‌ها افزایش می‌دهد.

۴. گفتمان‌های متعارض: گفتمان مقاومت در طبقه سستی، در تقابل با گفتمان اصلاحات در طبقه جدید است. این تقابل، سیاست ایران را به عرصه‌ای از کشمکش دائمی تبدیل کرده است.

در مجموع این ماتریس نشان می‌دهد که رقابت بر سر سرمایه‌ها، هسته اصلی تنش‌های سیاسی-اجتماعی در ایران است. طبقه متوسط سستی با تکیه بر نمادهای مذهبی و شبکه‌های غیررسمی، از وضع

موجود دفاع می‌کند، درحالی‌که طبقه جدید با استفاده از دانش مدرن و رسانه‌های دیجیتال، خواهان تغییر است. این تقابل، نه تنها بازتابی از شکاف بین سنت و مدرنیته است، بلکه آینده سیاسی ایران را به چالشی پیچیده تبدیل کرده است.

**۳- بررسی عادت‌واره (هایتوس)؛ ذهنیت‌های متعارض:** عادت‌واره، به‌عنوان مفهومی کلیدی در جامعه‌شناسی، مجموعه‌ای از گرایش‌ها، عادت‌ها و الگوهای رفتاری ناخودآگاه است که افراد در طول فرایند جامعه‌پذیری درونی می‌کنند. این مفهوم که توسط پی‌یر بوردیو مطرح شد، نقش واسطه‌ای بین ساختارهای اجتماعی و کنش‌های فردی ایفا می‌کند و بازتاب‌دهنده تعامل پیچیده فرد با محیط فرهنگی-اجتماعی است (Bourdieu, 1998: 214). در این مقاله، دو گونه اصلی عادت‌واره-ذهنیت سستی و ذهنیت جدید-بررسی می‌شوند و تفاوت‌ها، تعاملات و تأثیرات آن‌ها بر میدان‌های اجتماعی تحلیل می‌گردد.

**الف) ذهنیت سستی؛ پایه‌های عادت‌واره در جوامع پشامدان:** ذهنیت سستی در جوامعی شکل می‌گیرد که ساختارهای اجتماعی بر پایه سلسله‌مراتب ثابت، ارزش‌های جمع‌گرا و انتقال شفاهی دانش استوار است. ویژگی‌های کلیدی این عادت‌واره عبارت‌اند از:

۱. تأکید بر جمع‌گرایی: اولویت دادن به منافع گروه (خانواده، قبیله، جامعه) بر انتخاب‌های فردی. ۲. پایبندی به سلسله‌مراتب: پذیرش نقش‌های اجتماعی تعیین‌شده (مانند جنسیت، طبقه، یا موقعیت خانوادگی) بدون چالشگری گسترده. ۳. دانش مبتنی بر تجربه و سنت: انتقال مهارت‌ها و ارزش‌ها از طریق روایت‌های شفاهی و مشارکت در آیین‌های جمعی (گیدنز، ۱۴۰۲: ۲۴۱). در جوامع روستایی ایران، عادت‌واره سستی با تأکید بر کشاورزی، مذهب و احترام به بزرگان قوم بازتولید می‌شود. بوردیو در کتاب تمایز (۱۹۸۴) نشان می‌دهد که چنین عادت‌واره‌هایی اغلب با محدودیت‌های مادی و نمادین محیط همسو هستند.

**ب) ذهنیت جدید؛ عادت‌واره در جوامع مدرن و پسامدرن:** ذهنیت جدید در پی تحولات ناشی از مدرنیته، صنعتی شدن و جهانی‌سازی شکل می‌گیرد. این عادت‌واره با ویژگی‌های زیر شناخته می‌شود:

۱. فردگرایی: اولویت به خودشکوفایی، انتخاب‌های شخصی و بازتعریف هویت مستقل از گروه‌های سستی. ۲. انعطاف‌پذیری ساختاری: سازگاری با تغییرات سریع فناوری، اقتصادی و فرهنگی (مانند ظهور شبکه‌های اجتماعی). ۳. سرمایه فرهنگی و آموزشی: انتقال دانش از طریق نهادهای رسمی (مدارس، دانشگاه‌ها) و رسانه‌های نوین (Beck & Beck-Gernsheim, 2002: 51). نسل جوان شهری در ایران امروز، با عادت‌واره‌های که مصرف کالاهای فرهنگی (فیلم، موسیقی، ادبیات)، استفاده از فضای مجازی و ارزش‌های پسامادی (مانند آزادی بیان) را در برمی‌گیرد، بازتعریف می‌شود.

ج) **تعامل و تعارض بین دو ذهنیت:** ۱. تنش در میدان‌های اجتماعی: در جوامع در حال گذار (مانند ایران)، تقابل عادت‌واره‌های سنتی و جدید در میدان‌هایی مانند خانواده، آموزش و سیاست آشکار می‌شود. به‌عنوان مثال، تعارض بین ارزش‌های دینی و سبک زندگی مدرن در فضای دانشگاهی (بشیریه، ۱۳۸۵). بوردیو این پویایی را «نبرد برای تعریف مشروعیت» (Bourdieu, 1984: 241). در میدان‌ها توصیف می‌کند. ۲. تلفیق یا مقاومت: برخی گروه‌ها سنت‌ها را با عناصر مدرن تلفیق می‌کنند (مانند استفاده از فناوری برای تبلیغ آیین‌های مذهبی). در مقابل، نهادهای سنتی (مانند نهاد روحانیت) ممکن است به مقاومت در برابر تغییرات بپردازند.

در مجموع عادت‌واره، به‌عنوان پلی بین ساختار و کنش، ابزاری تحلیلی برای درگیری‌های فرهنگی-اجتماعی در جوامع در حال تحول فراهم می‌کند. ذهنیت سنتی و جدید نه تنها بازتاب‌دهنده تفاوت‌های تاریخی، بلکه نشانگر نبردهای نمادین برای تسلط بر میدان‌های اجتماعی هستند. این تقابل در جوامعی مانند ایران که میان سنت و مدرنیته در نوسان است، به شکل ویژه‌ای بارز است.

این بررسی با ترکیب نظریه بوردیو و نمونه‌های عینی، چارچوبی برای تحلیل تضادها و همزیستی ذهنیت‌های سنتی و جدید در جوامع امروزی ارائه می‌دهد.

ماتریس مقایسه‌ای ذهنیت سنتی و ذهنیت جدید در چارچوب عادت‌واره با تأکید بر میدان رقابت سیاسی طبقه متوسط سنتی و جدید در ایران (۱۳۷۶-۱۳۹۲) به صورت زیر است.

جدول شماره (۷): ماتریس مقایسه‌ای ذهنیت سنتی و ذهنیت جدید در چارچوب عادت‌واره

مؤلفه تحلیل	ذهنیت سنتی (طبقه متوسط سنتی)	ذهنیت جدید (طبقه متوسط جدید)	تعامل/تعارض در میدان سیاسی
عادت‌واره	- مبتنی بر ارزش‌های دینی، اطاعت از نهادهای سنتی (روحانیت، بازار) - پایبندی به سلسله‌مراتب اجتماعی و سیاسی	- فردگرایی، تأکید بر آزادی‌های فردی و حقوق شهروندی - نوگرایی فرهنگی و پذیرش تحولات جهانی	تعارض عادت‌واره‌ها: تقابل بین «امنیت‌گرایی» سنتی و «آزادینخواهی» جدید
سرمایه غالب	- سرمایه اجتماعی: شبکه‌های مذهبی و بازار - سرمایه نمادین: مشروعیت دینی و انقلابی	- سرمایه فرهنگی: تحصیلات عالی، رسانه‌ها، هنر - سرمایه نمادین: سبک زندگی مدرن و گفتمان دموکراسی	رقابت بر سر سرمایه نمادین: سنت و مدرنیته
استراتژی سیاسی	- حمایت از گفتمان اصولگرا (مخالفت با «تهاجم فرهنگی»)	- حمایت از گفتمان اصلاحات (جامعه مدنی، حقوق بشر)	انتخابات ۱۳۸۸: بسیج سنتی (احمدی‌نژاد) در برابر

تقویت نهادهای امنیتی و مذهبی	- استفاده از رسانه و فضای مجازی	جنبش اعتراضی ۱۳۸۸ (سرمایه فرهنگی جدید)
میدان رقابت	- نهادهای سستی: مساجد، بسیج، مطبوعات، NGOها - گفتمان غالب: امنیت، عدالت اسلامی	تقابل نهادی: دانشگاه تهران (نماد جدید) در برابر نماز جمعه (نماد سستی)
نمونه‌های عینی	- حمایت از احمدی‌نژاد و سیاست‌های عدالت محور - بسیج مردمی در مهار جنبش اعتراض ۱۳۸۸	جنبش اعتراضی ۱۳۸۸: ائتلاف طبقه جدید با استفاده از توئیتر در برابر مهار نهادهای سستی
نتایج و پیامدها	- تثبیت گفتمان امنیتی پس از ۱۳۸۸ - حفظ هژمونی نهادهای سستی در ساختار قدرت	شکاف نسلی: جوانان شهری (ذهنیت جدید) در برابر نسل قدیم (ذهنیت سستی)

تحلیل ماتریس فوق بر اساس چارچوب بوردیویی به صورت زیر است:

۱. عادت‌واره و میدان سیاسی: طبقه متوسط سستی با عادت‌واره‌ای مبتنی بر وفاداری به نهادهای دینی و سلسله‌مراتب قدرت، از استراتژی‌هایی مانند بسیج مذهبی و حمایت از گفتمان امنیتی استفاده کرد. نمونه بارز، حمایت گسترده از احمدی‌نژاد در انتخابات ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ بود که با شعارهای ضدلیبرالی و عدالت محور همراه شد. طبقه متوسط جدید با عادت‌واره فردگرا و انتقادی، از سرمایه فرهنگی برای بازتعریف میدان سیاسی بهره برد. این گروه در دوره خاتمی با تأسیس NGOها و روزنامه‌های اصلاح‌طلب، گفتمان «جامعه مدنی» را تقویت کرد (بشیری، ۱۳۸۵: ۱۶۳).

۲. نبرد بر سر سرمایه نمادین: تعیین «مشروعیت» در میدان سیاسی، به تقابل بین دو ذهنیت انجامید. ذهنیت سستی، مشروعیت را در وفاداری به ارزش‌های انقلاب و رهبری تعریف می‌کرد. ذهنیت جدید، مشروعیت را در پاسخگویی دولت و رعایت حقوق شهروندی می‌دید. این نبرد در فضای مجازی نیز گسترش یافت؛ طبقه جدید از رسانه‌های دیجیتال برای بسیج استفاده کرد، درحالی‌که طبقه سستی با تکیه بر شبکه‌های مذهبی و امنیتی به مقابله پرداخت.

۳. گذار از دوره خاتمی به احمدی‌نژاد: دوره خاتمی، عصر طلایی ذهنیت جدید با گسترش مطبوعات و گفت‌وگوی انتقادی بود. دوره احمدی‌نژاد، بازگشت ذهنیت سستی با شعارهای ضدفساد و عدالت محور، اما با تناقض در عملکرد اقتصادی و کنترل جنبش‌های مدنی بود.

این ماتریس با ترکیب نظریه عادت‌واره بورديو و تحولات سیاسی ایران، نشان می‌دهد که تقابل ذهنیت سستی و جدید، نه تنها بازتاب تفاوت‌های فرهنگی، بلکه عامل شکل‌دهنده به میدان رقابت سیاسی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شمسی بوده است.

**۴- شناسایی استراتژی‌های حفظ وضعیت و تغییر وضعیت:** استراتژی‌های اجتماعی و سیاسی در جوامع اغلب حول دو محور اصلی شکل می‌گیرند: حفظ وضعیت موجود (تثبیت ساختارهای قدرت) و تغییر وضعیت (بازتعریف هنجارها و روابط قدرت). این استراتژی‌ها در چارچوب نظریه پی‌یر بورديو درباره میدان‌های اجتماعی و رقابت برای سرمایه‌های نمادین قابل تحلیل هستند. در ادامه، این دو استراتژی با تأکید بر نمونه‌های عینی از جامعه ایران بررسی می‌شوند.

**الف) استراتژی حفظ وضعیت:** یکی استراتژی حفظ وضعیت از طریق کنشگرانی همچون طبقه متوسط سستی و نهادهای فرادستی که از طریق مکانیسم‌های تقویت گفتمان مذهبی از طریق صداوسیما و خطبه‌های نماز جمعه و نظارت استصوابی بر انتخابات برای حذف رقبای اصلاح‌طلب اعمال می‌شود (حجاریان، ۱۳۸۴: ۷۵).

مکانیسم‌ها: این استراتژی با تکیه بر نهادهای سستی (مانند نهاد روحانیت یا نهادهای امنیتی) سعی در تثبیت هنجارهای موجود دارد. به‌عنوان مثال، پس از جنبش اعتراضی ۱۳۸۸، دولت با استفاده از سرمایه نمادین (گفتمان امنیت ملی) و سرمایه اجتماعی (حمایت بسیج و مساجد)، به کنترل کنشگران پرداخت. نقش عادت‌واره: گروه‌های حافظ وضعیت، عادت‌واره‌ای مبتنی بر احترام به سلسله‌مراتب و ترس از بی‌ثباتی دارند.

**ب) استراتژی تغییر وضعیت:** دیگری استراتژی تغییر وضعیت که از طریق کنشگرانی همچون طبقه متوسط جدید و حامیان اصلاحات با مکانیسم‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای بسیج اعتراضات (اعتراضات ۱۳۸۸، اعتراضات ۱۴۰۱) و تشکیل نهادهای مدنی غیررسمی اعمال می‌شود. مکانیسم‌ها: کنشگران تغییرطلب از سرمایه فرهنگی (مانند دانشگاه‌ها) و رسانه‌های نوین (تلگرام، اینستاگرام) برای بسیج افکار عمومی استفاده می‌کنند. نمونه بارز، کمپین‌های حقوق زنان است که با بازتعریف گفتمان برابری، ساختارهای جنسیتی را به چالش می‌کشند.

نقش عادت‌واره: این گروه‌ها عادت‌واره‌هایی مبتنی بر فردگرایی، انتقاد از سنت و پذیرش ریسک دارند (Beck, 1992: 35).

**ج) تعامل و تعارض در میدان اجتماعی:** تقابل گفتمان‌ها: در میدان سیاسی ایران، تقابل بین

استراتژی‌های حفظ و تغییر وضعیت در رویدادهایی مانند اعتراضات آبان ۱۳۹۸ آشکار شد. دولت با ابزار مهار (سرمایه اجتماعی) به مقابله پرداخت، درحالی‌که معترضان با شعارهای ضدساختاری (سرمایه نمادین جدید) پاسخ دادند.

سازش موقت: گاهی اوقات، نهادهای حاکم برای کاهش تنش، اصلاحات محدودی را می‌پذیرند. در مجموع استراتژی‌های حفظ و تغییر وضعیت، دو روی سکه پویایی‌های اجتماعی در جوامع در حال گذار هستند. تحلیل این استراتژی‌ها با چارچوب بوردیویی نشان می‌دهد که میدان‌های اجتماعی عرصه نبرد برای سرمایه‌های نمادین و بازتعریف هژمونی هستند. در ایران، این تقابل در قالب تعامل نهادهای سستی با جنبش‌های نوین (فمینیستی، محیط‌زیستی) ادامه دارد و آینده میدان سیاسی به توازن قوا بین این دو استراتژی وابسته است.

این تحلیل با ترکیب ماتریس مقایسه‌ای، نمونه‌های عینی و چارچوب نظری، ابزاری برای درک استراتژی‌های رقیب در میدان‌های اجتماعی ایران ارائه می‌دهد.

ماتریس مقایسه‌ای استراتژی‌های حفظ وضعیت و تغییر وضعیت در میدان رقابت سیاسی ایران (۱۳۷۶-۱۳۹۲) با تأکید بر تقابل طبقه متوسط سستی و جدید به‌صورت زیر است.

#### جدول شماره (۸): ماتریس استراتژی‌های حفظ وضعیت و تغییر وضعیت در میدان رقابت سیاسی ایران

مؤلفه تحلیل	طبقه متوسط سستی (حفظ وضعیت)	طبقه متوسط جدید (تغییر وضعیت)	تعامل/تعارض در میدان سیاسی
هدف اصلی	حفظ هژمونی ارزش‌های سستی، مذهبی و ساختار قدرت موجود	تغییر ساختارهای سیاسی-فرهنگی، گسترش جامعه مدنی و آزادی‌های فردی	تقابل گفتمانی: سنت‌گرایی در برابر مدرنیته
سرمایه غالب	- سرمایه اجتماعی (شبکه‌های مذهبی، بازاریان، روحانیت) - سرمایه نمادین (گفتمان امنیت و عدالت اسلامی)	- سرمایه فرهنگی (دانشگاه‌ها، روش‌فکران، رسانه‌های اصلاح‌طلب) - سرمایه نمادین (گفتمان دموکراسی و حقوق بشر)	نبرد برای مشروعیت: رقابت بر سر تعریف «مصلحت نظام»
ابزارهای کلیدی	- حمایت از نهادهای سستی (قوه قضائیه، سپاه، مساجد) - بسیج مردمی از طریق گفتمان مذهبی (مانند نماز جمعه)	- استفاده از رسانه‌های نوین (مطبوعات اصلاح‌طلب، وبلاگ‌ها) - تشکیل NGOها و جنبش‌های دانشجویی	تعارض در رسانه: روزنامه‌های اصلاح‌طلب (سلام) در برابر رسانه‌های اصولگرا (کیهان)

سیاسی	استراتژی	- تقویت گفتمان اصولگرا (مخالفت با «تهاجم فرهنگی») - حمایت از نامزدهای اصولگرا (احمدی‌نژاد)	- حمایت از گفتمان اصلاحات (جامعه مدنی، گفت‌وگوی تمددن‌ها) - مشارکت در انتخابات (خاتمی)	انتخابات ۱۳۸۸: ائتلاف اصلاح‌طلبان در برابر بسیج اصولگرایان
عینی	نمونه‌های	- بسیج پایگاه‌های مذهبی در انتخابات ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ - حمایت از سیاست‌های عدالت‌محور احمدی‌نژاد	- جنبش دانشجویی ۱۳۷۸ (۱۸ تیر) - - فعالیت‌های مطبوعاتی دوران خاتمی (نشریه «زنان»)	جنبش اعتراضی ۱۳۸۸: تقابل خیابانی بین معترضان (سرمایه فرهنگی) و نهادهای امنیتی (سرمایه اجتماعی)
چالش‌ها		- کاهش نفوذ در نسل جوان شهری - تناقض بین گفتمان عدالت و عملکرد اقتصادی	- مهار نهادهای مدنی و محدودیت رسانه‌ها - شکاف بین نخبگان و پایگاه مردمی	شکاف نسلی: جوانان شهری به سمت گفتمان جدید، روستاییان و طبقات فرودست به سمت سستی
نتایج موقت		پیروزی احمدی‌نژاد در ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ با حمایت طبقات فرودست و سستی	گذار نسبی به فضای باز سیاسی در دوره خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)	دوگانگی ساختاری: تثبیت گفتمان امنیتی سستی پس از ۱۳۸۸ و تضعیف گفتمان اصلاحات

تحلیل ماتریس فوق بر اساس چارچوب بوردیوی بی به صورت زیر است:

۱. میدان سیاسی به مثابه عرصه نبرد: طبقه متوسط سستی با تکیه بر سرمایه اجتماعی (شبکه‌های مذهبی) و نمادین (گفتمان انقلابی)، به حفظ هژمونی نهادهای حاکم کمک کرد. طبقه متوسط جدید با سرمایه فرهنگی (دانشگاه‌ها و رسانه) سعی در بازتعریف قواعد میدان (مانند تأکید بر شفافیت انتخاباتی) داشت.
۲. تعارض عادت‌واره‌ها: عادت‌واره سستی، پایبندی به سلسله‌مراتب دینی و اطاعت از نهادهای مذهبی بود. عادت‌واره جدید، فردگرایی، انتقاد از ساختارهای قدرت و استفاده از فناوری برای بسیج بود. این تعارض در جنبش اعتراضی ۱۳۸۸ به اوج رسید؛ جایی که کنشگران جدید از توییتر برای سازمان‌دهی استفاده کردند، اما نهادهای سستی با مهار فیزیکی پاسخ دادند (Harris, 2017: 82).
۳. گذار از خاتمی به احمدی‌نژاد: دوره خاتمی، عصر طلایی طبقه جدید با گسترش مطبوعات و NGOها بود. دوره احمدی‌نژاد، بازگشت طبقه سستی با شعارهای ضدلیبرالی و عدالت اقتصادی، اما با تناقض در عملکرد همراه بود. این ماتریس با ترکیب نظریه میدان بوردیو و تحولات سیاسی ایران، خوانشی طبقاتی از تنش بین سنت و مدرنیته در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شمسی ارائه می‌دهد.

این چارچوب نشان می‌دهد که رقابت سیاسی در ایران (۱۳۹۲-۱۳۷۶) محصول تعامل بین سرمایه‌ها، عادت‌واره‌ها و استراتژی‌های دوگانه (حفظ/تغییر وضعیت) است. از یک سو، طبقه متوسط سستی با تکیه بر سرمایه نمادین و شبکه‌های سستی، به بازتولید ساختار سیاسی کمک می‌کند و از سوی دیگر، طبقه جدید با سرمایه فرهنگی و استراتژی‌های نوین، خواهان بازتعریف قواعد میدان است. این تقابل، ماهیت پویا و ناپایدار میدان سیاسی ایران را شکل می‌دهد.

### روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر نظریه میدان رقابت سیاسی پی‌یر بوردیو انجام شده است. در ادامه، اجزای روش‌شناسی شامل روش، شیوه گردآوری اطلاعات و ابزار تجزیه و تحلیل داده‌ها تشریح می‌شود:

۱- روش پژوهش: پژوهش حاضر از نوع کیفی است و با هدف تبیین رابطه دیالکتیکی بین ساختار میدان سیاسی و کنشگری طبقات متوسط طراحی شده است. روش اصلی، تحلیل ثانویه داده‌های موجود با استفاده از چارچوب بوردیو است که شامل مراحل زیر می‌شود: ۱. شناسایی میدان سیاسی ایران به‌عنوان عرصه رقابت بین کنشگران اصلی (نهادهای فرادستی، طبقات متوسط سستی و جدید). ۲. بررسی انواع سرمایه‌ها (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، نمادین) و نقش آن‌ها در تعیین موقعیت کنشگران. ۳. تحلیل تعامل عادت‌واره (ذهنیت سستی و جدید) با قواعد میدان. ۴. شناسایی استراتژی‌ها (حفظ یا تغییر وضعیت) و تأثیر آن‌ها بر ساختار میدان.

۲- شیوه گردآوری اطلاعات: داده‌های موردنیاز از منابع ثانویه همچون پژوهش‌های پیشین (مقالات و پایان‌نامه‌ها) و کتاب‌ها گردآوری شده است.

۳- ابزار تجزیه و تحلیل داده‌ها: برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد بوردیویی (۱. میدان: ترسیم ساختار سلسله‌مراتب قدرت در ایران و جایگاه کنشگران. ۲. سرمایه: بررسی سهم هر گروه از سرمایه‌ها و تأثیر آن بر موقعیت‌یابی سیاسی. ۳. عادت‌واره: تحلیل گرایش‌های ذهنی طبقات متوسط بر اساس متون و کنش‌هایشان) استفاده شده است.

در مجموع این پژوهش با ترکیب تحلیل محتوای کیفی، روش تطبیقی و چارچوب بوردیو، به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های اصلی است. داده‌ها از منابع متنوع گردآوری و با ابزارهای تحلیلی همسو با نظریه میدان، پردازش شده‌اند. این روش‌شناسی امکان درک عمیق‌تری از تعامل بین ساختار و عاملیت در

میدان سیاسی ایران را فراهم می‌کند.

**۴- اعتبارسنجی پژوهش:** این پژوهش با استفاده از روش کیفی و چارچوب نظری پی‌یر بوردیو انجام شده است. برای اطمینان از اعتبار نتایج، از راهبردهای زیر استفاده شده است: الف) اعتبار درونی (روایی): یافته‌ها و فرآیند تحلیل توسط دو پژوهشگر مستقل بررسی شد تا از تفسیرهای جانب‌دارانه اجتناب شود. ب) اعتبار بیرونی (تعمیم‌پذیری): اگرچه پژوهش حاضر بر ایران متمرکز است، اما چارچوب نظری و روش شناختی آن به‌گونه‌ای طراحی شده که برای مطالعه جوامع با ساختارهای نیمه‌متمرکز (مانند ترکیه یا پاکستان) قابل استفاده است. ارائه جزئیات دقیق از میدان سیاسی ایران و تعامل طبقات متوسط، به پژوهشگران آینده اجازه می‌دهد شباهت‌ها و تفاوت‌ها را در جوامع دیگر بررسی کنند.

### بحث و تحلیل یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که میدان سیاسی ایران در بازه ۱۳۷۶-۱۳۹۲، عرصه تقابل پیچیده‌ای بین ساختارهای نهادهای فرادستی و کنشگری طبقات متوسط بوده است. این تقابل، نه تنها بازتابی از تضاد گفتمان‌های سیاسی (اصلاحات/اصولگرا)، بلکه ناشی از تعامل دیالکتیکی بین سرمایه‌ها، عادت‌واره و قواعد میدان است. در ادامه، یافته‌ها در سه محور اصلی به تفصیل تحلیل می‌شوند:

**۱- مقایسه با ادبیات موجود:** عبور از تقلیل‌گرایی اقتصادی و گفتمانی: پژوهش‌های پیشین درباره طبقات متوسط ایران عمدتاً در دو دسته جای می‌گیرند: الف) مطالعات اقتصادمحور (مثل آثار احمد اشرف و علی رضاقلی) که رشد کمی طبقه متوسط را نتیجه توسعه شهری و آموزشی می‌دانند، اما نقش سرمایه فرهنگی و شبکه‌های اجتماعی را در کنشگری سیاسی نادیده گرفته‌اند. ب) مطالعات گفتمان‌محور (مثل کارهای آصف بیات و عباس میلانی) که بر جنبش‌های اجتماعی تمرکز کرده‌اند، اما تأثیر ساختار سلسله‌مراتبی میدان را بر محدودیت‌های کنشگری تحلیل نکرده‌اند. نوآوری این پژوهش در ترکیب این دو رویکرد و استفاده از چارچوب بوردیو است که رابطه دیالکتیک ساختار و عاملیت را بررسی می‌کند.

**۲- تحلیل یافته‌ها در چارچوب نظری بوردیو:** الف) سرمایه‌ها و موقعیت‌یابی در میدان: طبقه متوسط سستی از طریق سرمایه نمادین همچون مشروعیت‌سازی از طریق پیوند با گفتمان مذهبی و سرمایه اجتماعی همچون شبکه‌های سستی مانند بازار تهران و هیئت‌های مذهبی که در انتخابات از نامزدهای اصولگرا حمایت می‌کنند. نمونه بارز، حمایت بازاریان از احمدی‌نژاد در انتخابات ۱۳۸۴ به دلیل شعارهای عدالت‌خواهانه او بود و سرمایه اقتصادی همچون کنترل بخشی از اقتصاد غیررسمی و نهادهای خیریه مذهبی که منابع مالی را در اختیار این طبقه قرار می‌دهد، در میدان رقابت سیاسی دنبال موقعیت برتر هستند.

طبقه متوسط جدید از طریق سرمایه فرهنگی همچون استفاده از رسانه‌های نوین (وبلاگ‌ها در دهه ۱۳۸۰، شبکه‌های اجتماعی در جنبش اعتراضی ۱۳۸۸) برای تولید گفتمان انتقادی. برای مثال، انتشار ویدئوهای اعتراضی از خشونت‌های پس از انتخابات ۱۳۸۸ در یوتیوب و سرمایه اجتماعی همچون ائتلاف با گروه‌های دانشجویی (دفتر تحکیم وحدت) و روشنفکران برای گسترش گفتمان حقوق بشر و ضعف در سرمایه نمادین همچون ناتوانی در مشروعیت‌سازی گفتمان اصلاح‌طلبی در مقابل روایت رسمی نهادهای فرادستی، در میدان رقابت سیاسی دنبال موقعیت برتر هستند.

**ب) عادت‌واره و تقابل ذهنیت‌ها:** عادت‌واره سستی همچون ذهنیتی مبتنی بر حفظ پیوند با نهادهای مذهبی و سستی است و با مصادیقی مثل مشارکت گسترده در مراسمی مانند راهپیمایی روز قدس یا حمایت از سیاست‌های فرهنگی محافظه‌کارانه.

عادت‌واره جدید همچون ذهنیتی انتقادی با گرایش به مدرنیته و تغییر ساختارها است و با مصادیقی مثل استفاده از شعارهایی مانند «رای من کو؟» در اعتراضات ۱۳۸۸ یا هشتگ‌هایی مانند #مهسا\_امینی در سال ۱۴۰۱.

تقابل این دو عادت‌واره، میدان سیاسی ایران را به عرصه‌ای پویا اما ناپایدار تبدیل کرده است: از یک‌سو، ذهنیت سستی با تکیه بر نهادهای فرادستی، قواعد میدان را بازتولید می‌کند. از سوی دیگر، ذهنیت جدید با وجود کنترل، فشار برای تغییر را حفظ می‌کند.

**ج) استراتژی‌ها و محدودیت‌های ساختاری:** یکی استراتژی حفظ وضعیت توسط نهادهای فرادستی از طریق خشونت نمادین: مشروعیت‌سازی نظارت استصوابی با عنوان «حفظ اسلامیت نظام» از طریق خطبه‌های نماز جمعه و برنامه‌های تلویزیونی؛ کنترل رسانه‌ای: فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی، دستگیری روزنامه‌نگاران و کنترل مطبوعات و انحصار اقتصادی: اعطای امتیازات مالی به گروه‌های همسو. دیگری استراتژی تغییر وضعیت توسط طبقه جدید از طریق بسیج رسانه‌ای: استفاده از تلگرام و توئیتر برای سازمان‌دهی اعتراضات؛ تشکیل نهادهای مدنی غیررسمی و فشار بین‌المللی: استفاده از رسانه‌های خارجی برای افشای نقض حقوق بشر.

محدودیت ساختاری کلیدی: نهادهای فرادستی با کنترل مکانیسم‌های تبدیل سرمایه (مثل نظارت بر انتخابات)، مانع از آن می‌شوند که سرمایه فرهنگی و اجتماعی طبقه جدید به قدرت سیاسی تبدیل شود. این موضوع، علیرغم مشارکت بالا در جنبش‌هایی مانند اعتراضی ۱۳۸۸، به ناکامی نسبی این جنبش‌ها انجامیده است.

### ۳- پاسخ به پرسش اصلی پژوهش: پرسش اصلی پژوهش این بود که سرمایه‌ها و استراتژی‌های

طبقات متوسط سستی و جدید چگونه ساختار میدان سیاسی ایران را شکل داده‌اند؟

یافته‌های کلیدی پژوهش نشان می‌دهد که: ۱. سرمایه‌ها به‌مثابه ابزار رقابت: طبقه سستی با ترکیب سرمایه نمادین (مذهبی) و اجتماعی (شبکه بازار)، به تثبیت گفتمان اصولگرایی و همسویی با نهادهای فرادستی کمک کرده است. طبقه جدید با سرمایه فرهنگی (تحصیلات، رسانه) و اجتماعی (شبکه‌های مجازی)، گفتمان اصلاح‌طلبی را تقویت کرده، اما نتوانسته آن را به قدرت سیاسی مؤثر تبدیل کند.

۲. استراتژی‌های متعارض: همسویی طبقه سستی با نهادهای فرادستی، سلسله‌مراتب قدرت را حفظ کرده است. چالش طبقه جدید (مانند جنبش اعتراضی ۱۳۸۸)، اگرچه قواعد میدان را به چالش کشیده، اما به دلیل محدودیت‌های ساختاری (سانسور، کنترل)، نتوانسته به تغییر بنیادین بینجامد.

۳. تعادل ناپایدار در میدان: رقابت بین دو طبقه متوسط، میدان سیاسی ایران را در وضعیتی بینابینی قرار داده است: از یک‌سو، نهادهای فرادستی با تکیه بر طبقه سستی و ابزارهای خشونت نمادین، ساختار را بازتولید می‌کنند. از سوی دیگر، طبقه جدید با وجود ناکامی‌ها، با استفاده از رسانه‌های نوین، فشار برای تغییر را زنده نگه داشته است.

در مجموع این پژوهش نشان می‌دهد که میدان سیاسی ایران در دوره ۱۳۷۶-۱۳۹۲، عرصه رقابتی پویا اما ناپایدار بوده است. طبقه متوسط سستی با همسویی با نهادهای فرادستی و استفاده از سرمایه نمادین، به بازتولید ساختار سیاسی کمک کرده، درحالی‌که طبقه متوسط جدید با تکیه بر سرمایه فرهنگی و شبکه‌های مجازی، خواهان بازتعریف قواعد بازی بوده است. با این حال، محدودیت‌های ساختاری میدان (نظارت استصوابی، کنترل) امکان تبدیل کامل سرمایه‌های طبقه جدید به قدرت سیاسی را سلب کرده است.

مهم‌ترین دستاورد نظری این پژوهش، تلفیق تحلیل ساختاری و عاملیت‌محور برای درک تحولات ایران است. این چارچوب نه تنها برای مطالعات ایران‌شناسی، بلکه برای تحلیل جوامعی کاربرد دارد که در آن‌ها نهادهای نیمه‌متمرکز (مثل ترکیه، پاکستان) قواعد سیاسی را کنترل می‌کنند.

این تحلیل، با ترکیب نظریه پی‌یر بوردیو و داده‌های میدانی، درکی نوین از جامعه‌شناسی سیاسی ایران ارائه می‌دهد که هم برای پژوهشگران و هم سیاست‌گذاران مرتبط است.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی جایگاه طبقات متوسط سستی و جدید در میدان سیاسی ایران (۱۳۷۶-۱۳۹۲)

بر اساس چارچوب نظری بی‌ر بردیو، نشان می‌دهد که تحولات این دوره بازتابی از تعامل پیچیده بین منابع قدرت، ذهنیت‌های اجتماعی و ساختارهای نهادی بوده است. یافته‌ها حاکی از آن است که میدان سیاسی ایران در این بازه، عرصه‌ای پویا اما متأثر از قواعدی بود که بازیگران مختلف در چارچوب آن به رقابت می‌پرداختند. در ادامه، جمع‌بندی متوازن و مبتنی بر داده‌ها ارائه می‌شود:

تبادل بین کنشگری و ساختار: میدان سیاسی ایران در این دوره، فضایی بود که در آن نهادهای فرادستی از طریق مکانیسم‌هایی مانند نظارت استصوابی و تنظیم گفتمان رسمی، چارچوب کلی رقابت را تعیین می‌کردند. باین حال، طبقات متوسط نیز با تکیه بر منابع متفاوت، نقش فعالی در شکل‌دهی به این میدان ایفا نمودند: ۱. طبقه متوسط سستی با بهره‌گیری از شبکه‌های سستی (بازار، هیئت‌های مذهبی) و سرمایه نمادین (پیوند با گفتمان مذهبی)، در حفظ نظم موجود مشارکت داشت. برای نمونه، حمایت این گروه از سیاست‌های اصولگرایان در انتخابات ۱۳۸۴، نشانگر همسویی آنان با بخشی از نهادهای حاکم بود. ۲. طبقه متوسط جدید با استفاده از سرمایه فرهنگی (تحصیلات عالی، رسانه‌های نوین) و شبکه‌های اجتماعی، به بازتعریف نسبی قواعد میدان پرداخت. جنبش اعتراضی سال ۱۳۸۸ نمادی از این کنشگری بود که در آن، فناوری‌های ارتباطی به ابزاری برای بیان مطالبات تبدیل شد.

این تعامل نشان می‌دهد که میدان سیاسی صرفاً محصول اراده یک گروه نبوده، بلکه حاصل رقابت و سازگاری بین کنشگران با منابع و استراتژی‌های متفاوت است.

عادت‌واره و تنوع کنش‌های سیاسی: ۱. ذهنیت سستی در طبقه متوسط، بر پایه ارزش‌های مذهبی و وفاداری به نهادهای دینی شکل گرفته بود. مشارکت در مراسمی مانند راهپیمایی روز قدس یا حمایت از سیاست‌های فرهنگی خاص، بازتابی از این نگرش بود. ۲. ذهنیت جدید در طبقه متوسط شهری، با تأکید بر حقوق شهروندی و انتقاد از ساختارها، در قالب شعارهایی مانند «رأی من کو؟» یا استفاده از رسانه‌های غیررسمی بروز یافت.

این دوگانگی، میدان سیاسی را به فضایی تبدیل کرد که در آن گفتمان‌های متعارض هم‌زمان حضور داشتند: از یک‌سو، روایت رسمی نهادهای حاکم و از سوی دیگر، روایت انتقادی طبقه جدید. این پویایی، اگرچه تنش‌زا بود، اما نشان‌دهنده ظرفیت میدان برای انعکاس صدای گروه‌های مختلف است.

نقش نهادهای فرادستی در تنظیم میدان: نهادهای فرادستی با تعریف قواعد بازی (مانند شرط‌های صلاحیت نامزدها) و کنترل رسانه‌های رسمی، امکان تبدیل سرمایه‌های طبقه جدید به نفوذ سیاسی را محدود کردند. برای مثال، رصلاحیت گسترده نامزدهای اصلاح‌طلب در انتخابات ۱۳۹۰، تأثیر مستقیمی

بر کاهش نمایندگی این گفتمان در ساختار رسمی داشت. بالاین حال، این محدودیت‌ها نتوانست به‌طور کامل مانع از ظهور گفتمان‌های جایگزین شود، چرا که طبقه جدید از فضاهاى غیررسمی (شبکه‌های اجتماعی، محافل دانشگاهی) برای بیان دیدگاه‌های خود استفاده می‌کرد.

در مجموع میدان سیاسی ایران در دوره ۱۳۷۶-۱۳۹۲، عرصه‌ای بود که در آن رقابت و سازگاری بین کنشگران مختلف جریان داشت. از یک‌سو، نهادهای فرادستی با تعیین چارچوب کلی، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به رقابت‌ها ایفا می‌کردند و از سوی دیگر، طبقات متوسط با استفاده از منابع متفاوت (نمادین، فرهنگی، اجتماعی)، می‌کوشیدند جایگاه خود را در این میدان تثبیت یا بهبود بخشند.

این پژوهش نشان می‌دهد که تحولات سیاسی ایران نه محصول جبر ساختاری صرف بوده و نه تنها نتیجه اراده کنشگران، بلکه برآمده از تعاملی پیچیده بین این دو سطح است. اگرچه نهادهای فرادستی در تعیین قواعد میدان نقش کلیدی داشتند، اما کنشگری طبقات متوسط (به‌ویژه طبقه جدید) نیز تأثیراتی ملموس بر فضای سیاسی گذاشت. این یافته‌ها نه تنها درکی دقیق‌تر از جامعه‌شناسی سیاسی ایران ارائه می‌دهد، بلکه چارچوبی برای تحلیل جوامعی فراهم می‌کند که در آن‌ها میدان سیاسی تحت تأثیر نهادهای نیمه‌متمرکز قرار دارد.

## منابع

- ازغندی، علیرضا و حسام قاضی، روزان (۱۳۹۲). ایستار ذهنی طبقه متوسط جدید و نقش آن در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات سیاسی، ۶(۲۲)، ۲۹-۴۴.
- استونز، راب (۱۳۸۸). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، چ ۶، تهران: مرکز.
- اشرف، احمد و بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱). درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی، تهران: فرهنگ گفتمان.
- آلن بیل، جیمز (۱۳۸۷). سیاست در ایران: گروه‌ها، طبقات و نوسازی، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: نشر اختران.
- امیدی، علی‌اکبر؛ سعیدی نژاد، حمیدرضا؛ بهشتی نیا، ادریس (۱۴۰۱). جایگاه طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب اسلامی و چگونگی مشروعیت‌بخشی به ساختار حاکم (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۲)، مجلس و راهبرد، ۲۹(۱۱۱)، ۱۳۷-۱۸۲.
- بحرانی، محمدحسین (۱۳۹۵). طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۸۰-۱۳۲۰) (پژوهشی در گفتمان‌های سیاسی قشرهای میانی ایران)، چ ۳، تهران: نشر آگاه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵). دیپلاچهای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۸۹). نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- بیات، آصف (۱۳۹۱). سیاست‌های خیابانی: جنبش تھی‌دستان در ایران، ترجمه اسدالله نبوی‌چاشمی، تهران: نشر شیرازه.
- حجاریان، سعید (۱۳۸۴). جمهوریت؛ افسون‌زدایی از قدرت، تهران: نشر طرح نو.
- رضاقلی، علی (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تهران: نشر نی.
- عزیزی مهر، خیام (۱۴۰۱). تحلیلی بر وضعیت طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب، مطالعات جامعه‌شناختی، ۲۹(۱)، ۹۷-۱۱۲.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰). طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۴). پی‌یر بورديو: پرسمان دانش و روشنفکری، علوم اجتماعی، ۲(۵)، ۱۴۱-۱۶۱.
- گیدنز، آنتونی (۱۴۰۲). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ ۳، تهران: نشر نی.

- مرادی بهمنی، علی (۱۴۰۳). جامعه‌شناسی سیاسی تحولات طبقه متوسط در جمهوری اسلامی ایران (طبقه متوسط و رقابت‌های سیاسی)، چ ۲، تهران: جامعه‌شناسان.
- مرادی جو، علی جان (۱۴۰۱). تأثیر طبقه متوسط بر رقابت‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران (مورد مطالعه: ۱۳۹۲-۱۳۷۶)، راهبرد سیاسی، ۶(۴)، ۲۰۵-۲۳۲.
- مرادی جو، علی جان (۱۴۰۲). سرمایه‌های طبقه متوسط جدید در میدان رقابت‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران (مورد مطالعه: دوره اصلاحات و اصول‌گرایی)، علوم سیاسی، ۱۹(۶۳)، ۲۵-۵۳.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۳). معرفی مفهوم طبقه از دید بورژوازی، پژوهشنامه علوم انسانی، ۱۴(۴۲ و ۴۱)، ۱۶۰-۱۴۹.
- میلائی، عباس (۱۳۹۲). نگاهی به شاه، تورنتو: پرشین سیرکل.
- Beck, U, & Beck-Gernsheim, E. (2002), *Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequences*, Sage.
- Bourdieu, Pierre (1984), *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*, Harvard University Press.
- Bourdieu, Pierre (1986), *The Forms of Capital*, In J. Richardson (Ed.), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*, Greenwood.
- Bourdieu, Pierre (1991), *Language and Symbolic Power*, Cambridge: Harvard University Press.
- Bourdieu, Pierre (1992), *The Logic of Practice*, Stanford University Press.
- Bourdieu, Pierre (1998), *Practical Reason: On the Theory of Action*, Stanford University Press.
- Harris, K. (2017), *A Social Revolution: Politics and the Welfare State in Iran*, University of California Press.
- Harris, K, & Azadi, P. (2020), *Political Field and Religious Capital in Iran's Power Structure*, *Middle East Critique*, 29(4).
- Rivetti, P, & Alimardani, M. (2023), *Digital Activism and the Middle Class: The Case of Iran's 2022 Protests*, *Social Media + Society*, 9(1).
- Wright, E. O. (1997), *Class Counts: Comparative Studies in Class Analysis*, Cambridge University Press.
- Zimmt, R. (2017), "iran's Middle class: An Agent of political change", *strategic Assessment*, Vol. 20, No. 3.